

بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله‌ها را حمایت نکنیم



هتک حرمت شهید گمنام در دانشگاه فرهنگیان

به نقل از دانشجویان دانشگاه فرهنگیان پردیس علامه امینی تبریز؛ با پیگیری‌های چند ساله دانشجویان ادوار مختلف این دانشگاه برای بهره‌مندی از مزار نورانی شهید گمنام در پردیس یک و نیم سال قبل با تلاش‌ها و پیگیری‌های فراوان دانشجویان و مسئولان انقلابی این امر میسر شد و قرار بر این بود که مدیریت محترم پردیس تا روز تشییع جنازه شهید والامقام یادمانی برای مزار این شهید خوش‌نام آماده کند اما متأسفانه با وجود مشکلاتی اعم از کمبود زمان و دلایل دیگر که در صورت لزوم اعلام خواهد گردید، این یادمان تا روز تشییع آماده نگردید. الحمدلله تشییع جنازه و خاکسپاری شهید گمنام با حضور صف اولی‌ها و خیل عظیمی از نومعلمان و معلمان انقلابی انجام شد. بعد از گذشت نه ماه از تدفین هیچ اقدام و حرکتی از طرف رئیس دانشگاه انجام نشد و پس از پیگیری‌های مکرر از مسئولین در رابطه با یادمان شهید و نزدیکی سالگرد هیچ اقدامی صورت نگرفت. با پیگیری دانشجویان، مسئولین بیان کردند که در این نه ماه پیمان‌کاری برای ساختن آن پیدا نکردیم. پس از پیگیری‌های مکرر شنیده‌ها حاکی از آن است که بودجه ساخت یادمان هم در همان اوایل تخصیص صورت گرفته است ولی در جاهای دیگر صرف شده است. مدیریت محترم مثل همیشه زبان چرخاندند و گفتند که در اسرع وقت یادمان شهید عزیز تکمیل خواهد شد. ما به این رفتارهای دوگانه عادت کرده بودیم ولی فکر نمی‌کردیم در مسئله شهداء چنین سستی عمل و سهل انگاری از مدیریت و مسئولین محترم سر بزند و یک سال از تدفین شهید بگذرد و یادمان مزارش هنوز تکمیل نشود. جای تأسف دارد؛ نباید به یک سال می‌کشید اما دوباره مدیریت محترم در پایان یک سال و سالگرد شهید گمنام گفت تا دو ماه این بنا تکمیل خواهد شد.

ولی قصه همان و جریان همان

از سالگرد تدفین شهید گمنام ۵ ماه گذشته است و خبری از تکمیل یادمان نیست؛ حتی شنیده‌ها حاکی از آن است که بودجه‌ای که برای تکمیل یادمان در نظر گرفته شده بوده صرف جایی دیگر گردیده است. برای همه اعضای دانشگاه فرهنگیان مایه سرافکندگیست و همه از مدیر و استاد تا دانشجو و خدمه همگی شرمنده شهیدی هستیم که بیکرش در این دانشگاه دفن شده است. ما روز قیامت به سکوتی که در مقابل این هتک حرمت کرده‌ایم پاسخ خواهیم داد.

#شهداء_شرمنده‌ایم



سکوت دیپلماسی دنیا در برابر جنگ غزه

لیلا محمدیان، دانشجوی کارشناسی آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، پردیس فاطمه الزهراهای تبریز

محال است در دنیای امروز زندگی کنی و نام فلسطین به گوشت نخورده باشد. فلسطین کلمه‌ای آشنا برای تمام پیروان ادیان الهی است. سرزمینی که مظلومیت مردمش مسئله‌ی دیروز و امروز نیست؛ مردمی که برای به دست آوردن حق طبیعی خود، محکوم به مبارزه‌اند. طبیعی است که هرگاه کشوری درگیر جنگ و یا حتی اشغال می‌شود، همه‌ی دنیا منتظر دخالت سازمان ملل و حل و فصل ماجرا هستند اما در مورد اشغال فلسطین و یا سایر جنگ‌ها در کشورهای اسلامی، سازمان ملل جز ابراز تأسف، کار دیگری انجام نمی‌دهد و اگر بخواهد کاری فراتر از این انجام دهد باید پاسخگوی ولی نعمت خود یعنی آمریکا باشد. البته سکوت سازمان ملل در برابر چنین وقایعی نه تنها برای کشورهای اسلامی غیرقابل تصور نیست بلکه نمایانگر سال‌های سخت مبارزه با ابرقدرت‌های جهان است. انفعال این سازمان در جنگ ایران و عراق و حتی تحریم ایران در این جنگ، سکوت در برابر جنگ یمن و مهم‌تر از همه سکوت در برابر اشغال تدریجی فلسطین و کودک‌کشی رژیم صهیونیستی، نشانه‌ی رفتار دوگانه‌ی این سازمان در برابر شعار خود یعنی برقراری صلح است. همه‌ی این مثال‌ها بیانگر مسئله‌ای ثابت شده برای مردم خاورمیانه است و آن این است که هرکجا پای آمریکا در میان باشد، سازمان ملل نه تنها عددی نیست بلکه هیچ یک از دیگر کشورهای قدرتمند جهان نیز جسارت عرض اندام و اعتراض به این اعمال فجیع و غیرانسانی را ندارند و آن‌ها هم غیر از ابراز تأسف، کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید.

از همه‌ی این‌ها که بگذریم «چو دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟»

مسلمانان جهان بنا به دستورات دینی‌شان، باید حامی مظلوم و مقاوم در برابر ظالم باشند اما بسیاری از کشورهای اسلامی قدرتمند در بزنگاه حادثه و این حجم از شقاوت در نوار غزه، غیر از سکوت، هیچ نکردند. همان کشورهایی که اگر مراودات خود را با این رژیم قطع یا حتی کم می‌کردند شاید هرگز شاهد چنین فجایعی در نوار غزه و قتل عام زنان و کودکان و در یک کلام غیرنظامیان نمی‌بودیم.

اما سکوت دیپلماسی در برابر جنگ غزه روی دیگری نیز داشت و آن بیداری مردم جهان بود. به محض این‌که فریاد مظلومیت مردم غزه به گوش جهانیان رسید، علی‌رغم سکوت سیاستمداران، همگی نسبت به این شرارت‌ها اعتراض نموده و خواستار توقف این فجایع و برگرداندن حقوق ملت فلسطین شدند. این اعتراضات بیانگر این است که «ید الله فوق ایدیه‌م». هر چقدر دیپلماسی در مقابل اعمال بی‌رحمانه رژیم صهیونیستی سکوت کند، نفرت ملل دنیا نسبت به این رژیم بیشتر و اعتمادشان به سازمان ملل و متحدانش کمتر می‌شود.

به امید روزی که کودکان فلسطین بتوانند بدون واهمه از بمب‌ها و انفجار به بازی کودکانه خود بپردازند و هیچ مادری نگران از دست دادن فرزند خود نباشد.



راهیان عشق

رفیه قاسم‌پور دانشجوی کارشناسی امور تربیتی، پردیس فاطمه الزهرا تبریز

مورخ ۲۰ اسفند اما با فواصل کم، ۱۳ اسفند ماه، عازم سرزمین شهدای اسلام شدم. سرزمینی که قدم به قدم آن، کوچه به کوچه آن، اشاره کننده‌ای به عشق و فداکاری شهدا نسبت به وطن خود بودند و از بینشان شهدایی بودند که در گوشه و کنار این سرزمین مقدس، خود را گمنام یافته‌اند. آری، پنج اتوبوس که هر کدام با آذین‌های خاص و حال و هوای آن روزها خود را آماده‌ی قدم نهادن برای این شهر منزه کرده بودند و هر کدام حدود ۳۰ یا ۳۵ مسافر را در خود جای داده بودند. مسافرانی که هر کدام در حس و حالی متفاوت به سر می‌بردند. عده‌ای بار دومشان بود و دلتنگ دیدار دوباره بودند، افرادی بار اولشان بود و حس گنگ و مبهمی داشتند و عده‌ای بین رفتن و ماندن مردد بودند که آخر مورد تفضل خدا قرار گرفتند و آن همه عشق و زیبایی، جذابیت و حال و هوای ناب آن لحظات را تجربه کردند.

میانه‌ی راه بودیم که شخص راوی را به اتوبوس مان دعوت کردند و او تا رسیدن به مقصد از خاطرات دوره اسارت و هشت سال دفاع مقدس و سختی‌ها و از خودگذشتگی‌های آن روزها برایمان می‌گفت. عامه‌ی ما حرف‌های او را می‌شنیدیم و بعداً با تطابق منظره‌ی بیرون خوزستان و خرمشهر، خود را جای وی قرار می‌دادیم و یادآور روزهای زجرآور آن‌ها می‌شدیم یا لحظات بعد آن پیروزی که به عنوان جانباز جهان ایران شناخته می‌شوند. آری، سخت بود؛ ولی عشقی که در وجود آن‌ها نهاده شده بود، هیچ سختی را نمی‌توانست از میان بردارد و آن‌ها همچنان با عشق از خاطرات آن روزها می‌گفتند و می‌گذشتند و الگویی می‌شدند برای ما دانشجویان.

اولین مکانی که در آن قرار گرفتیم دوکوهه بود که سرشار از زیبایی‌های خاص بود. به خصوص صحنه‌ی ورود به آن که دو طرف با درخت‌هایی به رنگ سبز تیره و روشن پوشانیده شده بود و محوطه‌ای جبهه مانند که در گوشه و کنار این مکان به نمایش گذاشته و زیبایی خود را به ارمغان آورده بود.

وارد فکه شدیم. مداحی‌های خاصی که انجام می‌شد، روح هر انسانی را به درد می‌آورد. صحنه‌ی ورودش نظیر صحنه‌ی ورود به قدمگاه امام حسین (ع) بود. کفش‌های خود را درآوردیم و به خادمان زحمتکش آن‌جا دادیم و راهی راه بی‌مقصد شدیم. با هر قدم که در خاک نرم و صاف می‌نهادیم، وجودمان سرشار از لحظات ناب می‌شد و حس و حال سنگین و دلگیر آن ثانیه‌ها، همه‌ی افراد را در خود مجذوب کرده بود. به خصوص آن نماز جماعتی که بر روی آن خاک می‌نهادیم و در کنار هم، شانه به شانه هم سجود خود را اعلام می‌کردیم و استقامت و مستحکمی در راه این افراد را به نمایش می‌گذاشتیم و صفوفی که در میانه‌ی نماز هر لحظه بیشتر می‌شد؛ فرقی نمی‌کرد مرد یا زن، کودک یا پیرزن، هر کدام مجذوب چنین حماسه‌ای خاص شده و همدلی و متقن بودن خود را نشان می‌دادند.

حال و هوای غروب شلمچه همه را در خود دگرگون کرده بود. هزاران نفر در کنار هم نشسته و گوش به سخنان حاج آقا یکتا می‌دادند و او بود که از وجود ناب ما می‌گفت؛ از این که همه منتظرند ما برگردیم و برگرفته از رفتار شهدا راه آنان را ادامه دهیم. او از ما می‌گفت و ما را افسر سپاه امام حسین (ع) عنوان می‌کرد و اشک‌هایی که در ادامه‌ی حرف‌های او جاری می‌شدند، شلمچه‌ای که شبیه صحنه‌ی عملیات شده بود و شهدای جدیدی که آماده‌ی استقامت و به‌جا آوردن مسئولیت سنگینشان بودند.

در ادامه‌ی مسیر از طلائی و هورالعظیم و اروند رود و عظمت دریای آبی‌اش دیدن کردیم و از سخنان گهربار راوی‌ها در آن مکان‌ها بهره بردیم. ادامه‌ی راهمان در آغوش حرم مطهر حضرت معصومه (س) و جمکران گذشت. جمکرانی که حس آرامش و ناب را با تلفیقیت محض در خود جای داده بود و زائرانی که با قشرهای مختلف در گوشه و کنار حیاط ایستاده و خوشحال از وجودیت در این مکان پاک بودند.

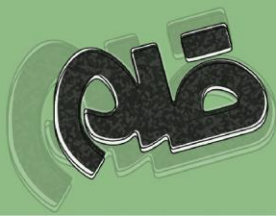
همه‌ی حضار هر لحظه مصمم‌تر از قبل، انتظار ظهور امام زمان (عج) را می‌کشیدند و آخر این سفر پربرکت و سرشار از عشق را با دعاهایی برای ظهور منزه ایشان به اتمام رساندند. همه در آن هیاهو دل بسته بودند و هر لحظه از خداوند خواهان دیدار رخسار حضرت مهدی (عج) بودند تا طلوعی باشد برای همه و روشنایی که دل همه را درخشان سازد.



A photograph showing three miners in a dark tunnel. The miner in the center is sitting on the ground, looking distressed, with his hand on his head. He has a bandage on his right hand. The miner on the right is wearing a headlamp and looking at the injured miner. The miner on the left is seen from the back, wearing a hard hat. They are all wearing hard hats and work clothes. The background is dark and rocky.



کانال و صفحه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان آذربایجان شرقی را دنبال کنید. برای این کار بارکدهای روبرو را اسکن کنید.



 @qalam_journal

- روابط عمومی: سارا عباسی
- صفحه آرا: علی شبانی